



اردشیر لطفعلی

Lotfalianardeshir3@gmail.com

جمهوری اسلامی در تنگنا

آسیب دیدن یا حذف شدن مُهره های نظام درغزه و لبنان و سوریه،

بالا رفتن فشار در عرصه هسته ای و کابوس رویارویی با دولت دوم ترامپ

بیش از یک دهه است که از ایران به نام کشوری که در آستانه دستیابی به سلاح هسته ای قرار دارد نام برده می شود. بنا بر گفته کارشناسان آشنا با این مقوله، جمهوری اسلامی از چندی پیش هم به فن آوری لازم برای ساختن کلاهک های اتمی مجهز شده و هم اورانیوم غنی شده را به مقدار کافی برای ساختن چندین بمب، بدون نیاز به کوشش بیش از اندازه ذخیره کرده است. ولی مقامات جمهوری اسلامی با اشاره به این که ایران از نخستین امضاکنندگان پیمان منع اشاعه سلاح هسته ای (IAEA) بوده است، این مراتب را تکذیب می کنند و می گویند فعالیت های ایران از چارچوب همان پیمان که تولید انرژی هسته ای و بهره مندی از آن را در جهت مقاصد صلح آمیز برای اعضای خود تضمین می کند، تجاوز نکرده است. با این همه، به گفته آگاهان، جمهوری اسلامی از بیش از یک دهه پیش دست به کار یک رشته تلاش های پنهانی برای کسب توانایی تولید سلاح هسته ای بوده است که با الزامات آن در قبال پیمان منع اشاعه این گونه جنگ افزارها تضاد آشکار دارد.

فشار بر جمهوری اسلامی در هفته های اخیر برای شفاف سازی فعالیت های هسته ای خود به شکل محسوسی از سوی سه کشور بزرگ اروپایی (فرانسه، آلمان و انگلستان) رو به افزایش نهاده است. تقارن این فشارها و سخت گیری ها بر استبداد دینی حاکم بر ایران با وارد شدن ضربات مهلکی بر موقعیت و اعتبار آن در لبنان و غزه و سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه و فرار او به مسکو دست به دست هم داده و توجه ناظران را هر چه بیشتر به سوی خود جلب کرده است. آنان این رشته تحولات را پی ارتباط با یکدیگر نمی دانند، بویژه که سقوط نامنظر بشار اسد در سوریه باخت بسیار بزرگی را برای علی خامنه ای، تصمیم گیرنده اصلی در صحنه شطرنج سیاست ایران رقم زده و موجب تضعیف و تزلزل هرچه بیشتر او را در رأس یک استبداد مداخله گر و بی ترحم موجب شده است. بشار اسد که پس از جانشینی پدرش حافظ اسد در سال دوهزار تنها با تکیه بر جمهوری اسلامی و سپس روسیه توانست از سرنگونی حکومت موروئی خود در جریان خیزش معروف به "بهار عربی" و جنگ های داخلی ناشی از هجوم گروه های جهادی به سوریه

جلوگیری کند، هنگامی که سه هفته پیش از سوی دو حامی عمده اش حتی انگشتی برای نگهداشتن بیشتر او بر مسند قدرت در برابر پیشرفت سریع نیروهای مهاجم تکان داده نشد، چاره دیگری جز پناه بردن شتاب زده به دامان پوتین برایش باقی نماند.

آز آن سو آژانس بین المللی انرژی اتمی در نشست روز شنبه ۳۰ نوامبر خود با صدور بیانیه تندی از جمهوری اسلامی به خاطر بالا بردن سطح غنی سازی خود تا حد شصت درصد با صراحت انتقاد کرد و این اقدام را به سبب مغایرت با تعهدات ایران در چارچوب مقررات آژانس بین المللی انرژی اتمی مورد نکوهش قرار داد. یک روز بعد از صدور این بیانیه، محمد باقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی در مقام پاسخگویی بر آمد و در این واکنش نه تنها سخنی در جهت رفع نگرانی اعضای آژانس بر لب نیاورد، بلکه با لحنی که بوی دهن کجی هم از آن استشمام می شد گفت که ایران دست به کار راه اندازی سانتریفوژهای نیرومندتری نیز هست که تعداد آنها ممکن است از پنج هزار تجاوز کند.

با وجود این عباس عراقچی وزیر امور خارجه، گویا به سفارش بالا دستی های خود به گونه ای ملایم و آشتی جویانه در این زمینه سخن گفت و اظهار امیدواری کرد که ادامه تماس و گفت و شنود میان آژانس و جمهوری اسلامی به نتیجه ای که برای دو طرف رضایتبخش باشد بیانجامد.

دو هفته پیش از آن رافائل گروسی، مدیر کل آژانس در سفر خود به ایران گفتگوهایی با مقامات جمهوری اسلامی انجام داد و هنگام ترک ایران در مجموع از سفر خود ابراز رضایت کرد. لحن سخنانش بیشتر از امیدواری به حصول توافقی با ایران حکایت داشت تا انتقاد و سرزنش. ولی رفتار سیاستمدارانه او به هیچ رو نمی بایست بر تعدیل سیاست آژانس بین المللی انرژی اتمی در قبال جمهوری اسلامی تعبیر شود، بلکه واکنش توأم با تهدید و هشدار فرانسه و آلمان و انگلیس نشان دهنده موضع سخت گیرانه جامعه بین المللی در برابر تهران بوده است.

عباس عراقچی در اظهارات چند روز پیش خود ضمن حفظ لحنی امیدوارکننده خود به امکان حصول توافق جدیدی با کشورهای اروپایی، از آنها به این سبب که پس از خروج آمریکا از برجام بسیاری از تحریم های خود را در قبال ایران از سر گرفتند گله کرد.

بنا به گفته ناظران، کوشش جمهوری اسلامی و طرفهای اروپایی در تماس های جدید خود مصروف بر این است که پیش از مستقر شدن دوباره ترامپ در کاخ سفید، به یک توافق قطعی در ارتباط با چارچوبی برای فعالیت های مسالمت آمیز هسته ای ایران دست یابند. ولی آگاهان تحقق چنین هدفی را در یک محدوده ی کوتاه زمانی غیر محتمل می دانند.

در باور نگراننده حصول نتیجه در تماسهای مربوط مسائل هسته ای به طور کلی به سود منافع بلند مدت کشور است، زیرا از سویی موجب ناکامی عناصر افراطی در داخل جمهوری اسلامی که در اختیار گرفتن سلاح هسته ای را به سبک کره شمالی به منزله وسیله ای برای مصون نگهداشتن خود از حملات خارجی با جدیت دنبال می کنند خواهد شد و از سوی دیگر با کاستن از نگرانی کشورهای همجوار که به شدت از مجهز شدن جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای بیمناکند، فضای آرامشی در منطقه پدید خواهد آورد. احتمال این که چنین فضایی به همکاری های ثمر بخش اقتصادی میان ایران و کشورهای همجوار و کاستن از تنش ها بیانجامد وجود دارد. واقعیت این است که منافع اقلیت خشک اندیش حاکم از همان نخستین روزهای بعد از انقلاب با مصالح واقعی ایران و مردمش در تضاد آشکار بوده است. رهبران این اقلیت همواره کوشیده اند فضا را چه در داخل کشور و چه در مناسبات ایران با جهان خارج

متشجّ نگاه دارند تا هرچه آسان تر بتوانند از آب گل آلود به سود منافع حقیر و فرقه گرایانه خود ماهی بگیرند. با اندوه بسیار باید گفت که آنها ابتدا با فریبکاری یا به قول خمینی "خدعه" و سپس بهره جستن از زور برهنه مقاصد خود را پیش بردند و برجایگاه قدرت استوار شدند. اما روند رویدادها در چند سال اخیر، چه در منطقه و چه در خود ایران، نشان می دهد که همه پشتمانه مردمی خود را در هر دو صحنه از دست داده اند و با آنکه در کشتن و به بند کشیدن هیچ اهمالی نکرده اند و نمی کنند، به گونه ای شتاب آهنگ در حال نزدیک شدن به پایان خط هستند.

فعالیت‌های هسته ای ایران ، نگاهی به پیشینه

توجه به بهره برداری از توانایی هسته ای برای تولید انرژی از اواخر دهه 1960 در ایران مورد توجه شاه قرار گرفت. در پاییز سال 1967 یک راکتور هسته ای پژوهشی با ظرفیت پنج مگاوات از جانب دولت آمریکا در اختیار ایران قرار گرفت و در دانشگاه تهران نصب شد. پس از امضای پیمان منع اشاعه سلاح های هسته ای میان آمریکا و اتحاد شوروی در 1968، ایران از نخستین کشورهایی بود که به آن پیمان پیوست و در 1970 سازمان انرژی اتمی کشور را بنیان نهاد. این سازمان از 1974 زیر نظر اکبر اعتماد قرار گرفت و به طور کامل فعال شد. اعتماد تا اندکی پیش از وقوع انقلاب در فوریه 1979، با کارآیی بر سازمان ریاست کرد.

شاه به مسئله تولید انرژی از راه هسته ای توجه فراوانی داشت. این سخن از دهان او بارها شنیده شد که نفت ماده ای والا است، والا تر از آن که برای نیاز های سوختی به کار رود. نیازهای سوختی کشور را باید از منابع تجدید شدنی تأمین کرد و از نفت برای بر آوردن مقادیر به مراتب مهمتری سود جست.

فراموش نباید کرد که شاه بلند پروازی های دیگری در ارتباط با نیروی هسته ای داشت که از محدوده بهره جویی مسالمت آمیز کاملاً فراتر می رفت و در واقع متوجه سود جستن از نیروی هسته ای برای مقاصد نظامی هم بود. در سالهای واپسین قدرتش شنیده می شد که گفتگوهای محرمانه ای میان او با مقامات آمریکایی و اسرائیلی جریان دارد تا ایران به یاری آنها به یک قدرت اتمی تبدیل شود. در عمل هم از 28 مرداد 1332 به این سو که به کمک دو قدرت عمده غربی به سلطنت بازگشت و در حلقه محارم دنیای غرب جای گرفت، در هایی به رویش گشوده بود که به روی کسانی که در موقعیت او نبودند بسته می ماند. چنین بود که به فرمان شاه در 1974 سازمان انرژی اتمی ایران بنیان نهاده شد و کار پژوهش و آموزش در ارتباط با مسائل هسته ای در دانشگاه تهران به گونه ای جدی آغاز گردید، به ویژه آنکه راکتور پنج مگاواتی هسته ای که مورد اشاره قرار گرفت چند سال جلوتر در دانشگاه تهران نصب شده و به کار افتاده بود.

در 1975 شاه اعلام داشت که ایران باید در یک محدوده زمانی بیست ساله 23 هزار مگاوات برق از نیروگاه های هسته ای خود به دست آورد. در پیگیری این هدف بود که قرار دادهایی با شماری از شرکتهای معتبر اروپایی و آمریکایی برای ساختن نیروگاه اتمی به امضا رسید. مهم ترین آنها قرار داد با "کرافت ورکر یونیون" یکی از شعبه های شرکت زیمنس آلمان برای ساختن دو نیروگاه 1200 مگاواتی در بوشهر بود. گفتگوهای نیز با شرکت فرانسوی "فراماتم" برای ایجاد دو نیروگاه دیگر هریک با ظرفیت تولیدی 900 مگاوات آغاز گردید. در این خلال ایران به فرمان شاه یک میلیارد دلار در یک کنسرسیوم اروپایی برای غنی سازی اورانیوم به نام "ارودیف" که اکثریت سهام آن به فرانسه تعلق داشت سرمایه گذاری کرد. به جز آن، از آغاز دهه 1970 شرکتهایی در سطح بومی برای فعالیت در

زمینه تولید سوخت هسته ای نیز تأسیس شدند. دومین مرکز پژوهش های هسته ای نیز در اصفهان گشایش یافت و همزمان با آن پژوهش هایی برای کشف معادن اورانیوم و پردازش سنگ های حاوی این ماده هم دنبال شد.

با وقوع انقلاب و پایان عمر نظام سلطنتی و به ویژه آغاز جنگ هشت ساله با عراق، همه این فعالیت ها چندین سال متوقف ماند. در این میان آنچه که به ویژه در ارتباط با نیروگاه های هسته ای که در بوشهر در دست ساختمان بود روی داد در خور اهمیت و توجه است. پس از پیروزی انقلاب یکی از نخستین اقدامات حکومتگران تازه به قدرت رسیده ابطال قرار داد ساخت نیروگاه های اتمی بو شهر با "کرافت ورکر یونیون" بود.

این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که در محاکمه عباسعلی خلعتبری، دیپلمات برجسته ای که بیش از هفت سال وزارت امور خارجه کشور را به عهده داشت، دو اتهام عمده توسط صادق خلخالی حاکم شرع بی رحم خمینی متوجه وی شد و آن عاملیت در دو امر مهم در سالهای پایانی فرمانروایی محمد رضا شاه بود. یکی از آن دو توافقی بود که در 1975 میان شاه و صدام حسین در باره کشتیرانی بر روی اروند رود (دجله) که مرز آبی میان ایران و عراق را در بخشی از جنوب کشور تشکیل می دهد به امضا رسید. همانطور که می دانیم، همه کشورهای عرب چه همجوار با ایران و چه غیرهمجوار، تا پیش از پایان جنگ جهانی اول بخشی از متصرفات امپراتوری عثمانی بودند. در پایان یکی از آخرین جنگهایی که میان عثمانی و ایران در سالهای آغازین قرن بیستم روی داد و در آن زور عثمانی چربید، ایران از حق کشتیرانی بر اروند رود جز در جلو آبادان و خرمشهر محروم شد. عراق که بعد از فروپاشی عثمانی مدتی زیر قیمومت انگلستان قرار گرفت، پس از استقلال وارث آن وضع شد که سالها میان آن کشور و ایران مشکل ایجاد کرد. در دیدار میان شاه و صدام حسین در الجزایر که خلعتبری در آن دخیل بود، صدام حسین به امضای موافقت نامه ای تن در داد که بر اساس آن کشتیرانی مشترک در تمام طول اروند رود برای ایران به رسمیت شناخته شد. خلعتبری و همتای عراقی او به دلیل مسؤولیت رسمی که در مقام وزیر امور خارجه کشور متبوع خود داشتند بر پای آن موافقت نامه صحه نهادند. دومین مورد امضای قرار داد ایجاد دو نیرو گاه هسته ای در بوشهر با کرافت ورکر یونیون بود که پیشتر به آن اشاره رفت. در هر دو مورد خدمتی بزرگ از دید مصالح دراز مدت کشور صورت گرفته بود، ولی آستبداد دینی تازه مستقر شده که همه چیز را از دیده کوتاه بین خود می دید و به دنبال بهانه برای از میان بردن مردان خدمتگزار کشور بود، هر دو خدمت را عنوان خیانت به پای خلعتبری نوشت و او را به مرگ محکوم کرد. اما دیری نگذشت که آخوند های نوپا در کار سیاست ورزی به اشتباه بزرگی که با ابطال قرارداد نیرو گاه های بوشهر کرده بودند پی بردند و شتاب زده دست به دامان زمینس شدند تا به هرچه زودتر به ایران باز گردد و کار ساخت نیروگاهها را از سرگیرد. ولی زمینس زیر فشار آمریکا که حالا دیگر جمهوری اسلامی را با چهره ای که از خود نشان داده و رفتاری که در جریان گروگان گیری از آن سر زده بود دوست خود نمی دانست، نپذیرفت.

در جریان جنگ هشت ساله با عراق نیروگاه های بوشهر در معرض بمباران های متعدد قرار گرفتند و آسیب جدی به آنها وارد شد. پس از پایان جنگ، جمهوری اسلامی که در جبهه مخالف با دنیای غرب قرار گرفته بود و امیدی به کمک از آن سو نداشت در 1995 برای تکمیل نیروگاه های یاد شده دست تقاضا به سوی روسیه دراز کرد. روسها هم که پس از سقوط نظام شوروی در بحران اقتصادی عمیقی به سر می بردند آن تقاضا را با شادی تمام و مانند یک نعمت آسمانی اجابت کردند. آنها ولی کار را نزدیک به بیست سال کش دادند و سرانجام در 2013 با هزینه ای نزدیک به بیست میلیارد دلار برای ایران، به پایان رساندند.

این موضوع را نیز نباید ناگفته گذاشت که جمهوری اسلامی پس از نا امید شدن از یاری غرب برای دستیابی به فن آوری هسته ای، غیر از روی آوردن به روسها متوجه بازار آزاد هم شد. در این بازار، عبدالقدیر خان دانشمند پاکستانی که از او به نام پدر بمب اتمی پاکستان یاد می کنند، دانش هسته ای خود را در بازار آزاد به حراج گذاشته بود. از طریق شبکه وابسته به خان بود که جمهوری اسلامی توانست سانتریفوژهای مورد نیازش را برای نصب در مراکز زیرزمینی هسته ای خود در نطنز و فردو به بهای بسیار گزاف تهیه کند و به فن آوری ساختن سانتریفوژهای پیشرفته دست یابد. دولت چین هم که سیاست بسط نفوذ در کشورهای نفت خیز خاورمیانه را دنبال می کرد از دادن پاره ای کمک ها و بعضی آموزشها در این زمینه دریغ نورزید.

معامله با عبدالقدیر خان بنا بر اعلام آژانس انرژی اتمی در دو نوبت انجام گرفت. بار اول جمهوری اسلامی در اوایل دهه 1990 دو دستگاه باز نشده سانتریفوژ همراه با تصویرها و راهنمایی های کتبی از شبکه وابسته به خان خریداری کرد، ولی از رجوع به برخی دیگر از تدارک کنندگان خصوصی این گونه تجهیزات در بازار آزاد نیز غافل نبود. بار دوم معامله میان خان و جمهوری اسلامی در سال های 1994 و 95 انجام گرفت و شامل پانصد سانتریفوژ از نوع P-1 بود و راهنمایی های کتبی برای سوار کردن سانتریفوژهایی از نوع P-2 را نیز در بر می گرفت. جمهوری اسلامی بعد ها تأیید کرد که قطعات مربوط به دوهزار سانتریفوژ را هم تا سال 1997 از شبکه خان خریداری کرده است.

پس از پیروزی انقلاب در 1979، جمهوری اسلامی با به دست گرفتن قدرت عملی در کشور از نظر حقوق بین الملل به عنوان جانشین نظام پیش از خود در همه توافقات بین المللی و از جمله پیمان منع اشاعه سلاح های هسته ای شناخته شد. حکومت مذهبی تازه بنیان یافته طی مدتی بیش از دو دهه به آژانس بین المللی انرژی اتمی، نهاد وابسته به سامان ملل متحد که مقر آن در وین قرار دارد چنین وانمود می کرد که جز بهره برداری صلح آمیز از نیروی هسته ای هدف دیگری ندارد. اما در سال 2002 سازمان مجاهدین خلق با ارائه اسناد انکار ناپذیر در ارتباط با ایجاد دو مرکز فعالیت زیر زمینی یکی در نطنز و دیگری در فردو، نزدیک قم و تأسیسات آب سنگین در اراک پرده برداشت. با این افشاگری که هنگام ریاست جمهوری محمد خاتمی صورت گرفت، برای جمهوری اسلامی چاره ای جز آنکه فعالیت های هسته ای خود را با هدف نظامی در سال 2003 متوقف کند باقی نماند. هرچند محافل غربی این توقف را با دیده بدبینی می نگرستند، اما صحت آن از سوی آژانس آژانس بین المللی اتمی در آن هنگام مورد تأیید قرار گرفت.

در سال 2003 هیئتی از سوی جمهوری اسلامی برای گفتگو با سه قدرت عمده اروپایی و از طریق آنها با آمریکا به ریاست حسن روحانی و سپس علی لاریجانی با قصد رسیدن به یک توافق پایدار تعیین شد. جمهوری اسلامی بنا بر گواهی منابع آگاه در آن هنگام، در کار خود به راستی قصد انشاء داشت و حتی پیشنهاد کرد که گفتگوها همه موارد مورد اختلاف میان ایران و دنیای غرب، از جمله موضوع تولید موشک های دور برد را هم در بر گیرد. اما کشورهای غربی که در آن هنگام خود را در موضع قدرت می دیدند از آن فرصت سود نجستند و با آنکه گفتگوها در 2004 و 2005 هم ادامه یافت، به سبب موضع عاری از انعطاف سه کشور اروپایی و در پشت صحنه آمریکا که سیاست آشتی ناپذیر بوش (پسر) رئیس جمهوری وقت آمریکا را در برابر ایران و عراق و کره شمالی به عنوان "مثلت شرارت" در پیش گرفته بود، به نتیجه ای نینجامید. این روش خاتمی و عناصر میانه رو نظام را به شدت در موضع ضعف قرار داد و خامنه ای و تندروانی را که گرد احولقه زده بودند هرچه بیشتر تقویت کرد و گستاخ ساخت. در این میان در پی رویداد یازده سپتامبر 2001 و اصابت هواپیماهای زیرهدایت عناصر افراط گرای عرب که از اسامه بن لادن می خط گرفتند به برجهای

دوقلوی نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن، نزدیک به سه هزار تن کشته به جای گذاشت. این حادثه بی سابقه و تکان دهنده جرج دبلیو بوش را به حمله به افغانستان و برانداختن طالبان مصمم کرد. از آنجا که گشایش ایران به سوی غرب در چنین فضایی صورت گرفت نا کامیاب ماند. طبیعی هم بود که جرج دبلیو بوش که کابینه خود را با گروهی از سیاست بازان افراطی هوادار اسرائیل- معروف به "نئوکان" - انباشته بود هیچگونه اعتنایی به این گشایش نکند. از سوی دیگر نئوکانها که ترجیح می دادند پیش از یکسره ساختن کار طالبان صدام حسین را برای تقویت هرچه بیشتر اسرائیل از سر راه بردارند، برای رسیدن به این مقصود نیز بهانه خوبی تراشیدند و آن این بود که صدام در آستانه دست یابی به سلاح هسته ای است. چنین بود که آمریکا عراق را با نیروی عظیم از زمین و هوا آماج حملات خرد کننده قرار داد. برنامه نئوکانها این بود که پس از یکسره کردن کار صدام که فکر می کردند وقت چندانی نخواهد گرفت، به سروقت جمهوری اسلامی بروند. ولی نیروهای آمریکایی با وجود برانداختن صدام حسین و پایان دادن سریع به موجودیت نظام زیر فرمان او، مدتها در باطلاق عراق فرو رفتند و نه تنها از حمله به ایران باز ماندند بلکه با از میان برداشتن دو رقیب عمده جمهوری اسلامی در شرق و غرب کشور موجبات تقویت هرچه بیشتر قدرت ملایان را هم به ویژه در عراق که اکثریت جمعیت آن از شیعیان تشکیل شده است فراهم ساختند. با این همه، ایران پس از حمله آمریکا به افغانستان با اِشرافی که بر امور افغانستان داشت باز از همکاری با دولت بوش پسر برای مسلط شدن هرچه زودتر آمریکا بر اوضاع در آنجا دریغ نورزید، ولی پاداش خود را با پیگیری سیاستهای هرچه خصمانه تر آمریکا در سالیان پس از آن نسبت به ایران دریافت داشت.

در تمام مدت حضور بوش پسر در کاخ سفید که تا 2008 به طول انجامید، روابط ایران با آمریکا در نهایت تشنج و تیرگی باقی ماند، ولی به سبب نبودن هماهنگی میان واشنگتن و پایتخت های اروپایی تحریم هایی که در آن مدت در قبال جمهوری اسلامی به کار بسته شد فاقد تأثیر گذاری بود و به همین دلیل جمهوری اسلامی در پیگیری برنامه های هسته ای زیر زمینی خود مصمم تر و گستاخ تر شد.

اما با گزینش باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکا در انتخابات 2008، ایالات متحده سیاست متفاوتی در مقایسه با آنچه در دوره تصدی بوش پسر جریان داشت در پیش گرفت. او با زیرکی دریافت که فشارها بر جمهوری اسلامی هنگامی می تواند مؤثر واقع شود که به صورت هماهنگ و همزمان از سوی آمریکا و اروپا به اجرا گذاشته شود. این سیاست که در دوره نخست تصدی او با جلب همکاری اتحادیه اروپا مجدانه دنبال شد کارساز از آب در آمد و خامنه ای و پیروانش فشارسنگین آن را به خوبی احساس کردند. چنین بود که در 2013 چراغ سبز خامنه ای برای شروع گفتگوها میان ایران و پنج عضو دائمی شورای امنیت به اضافه آلمان به دولت نوپای روحانی داده شد. او نیز به وزیر خارجه خود محمد جواد ظریف که با ده سال سابقه ریاست برنماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد و تسلط به زبان انگلیسی فرد کمال مطلوبی برای هدایت گفتگوها با کشورهای 1+5 بود، مأموریت داد تا همراه معاونش عباس عراقچی مذاکرات را با طرف های آمریکایی، روسی، چینی و آمریکایی آلمانی و فرانسوی پیش برد و چنین نیز شد.

امضای "توافق جامع برای اقدام مشترک" (برجام)

گفتگوها در نوامبر 2013 در وین آغاز شد و پس از بیست و دو ماه در ژوئیه 2015 با امضای سندی به نام "توافق جامع برای اقدام مشترک" (Joint Comprehensive Plan of Action) که مخفف فارسی آن "برجام" و کوتاه شده انگلیسی اش (JCPOA) بود به

نتیجه رسید و اجرای آن اندکی بعد آغاز گردید. هدف اصلی از این توافق متعهد ساختن رسمی جمهوری اسلامی به چشم پوشی از دستیابی به سلاح هسته ای در برابر رفع تحریم های گوناگون اقتصادی از سوی شش کشور طرف مذاکره بود که چگونگی به اجرا گذاشتن آن در متن توافق به تفصیل تشریح شده است. فشرده تعهدات دو طرف در این موافقت نامه از این قرار بود.

تعهدات ایران:

- * فراتر نرفتن شمار سانتریفوژها در دهه اول پس از امضای موافقت نامه از 5056 واحد.
- * فراتر نرفتن سطح غنی سازی در نخستین پانزده سال پس از امضای موافقت نامه از 3.67 درصد.
- * بالا تر نرفتن وزن اورانیوم غنی شده در نخستین پانزده سال پس از امضای موافقت نامه از 300 کیلوگرم.
- * خودداری از غنی سازی اورانیوم در مرکز فردو
- * تجدید طراحی راکتور آب سنگین اراک تا در برابر اشاعه مواد هسته ای بیشتر مقاوم باشد.
- * انجام اقدامات بیشتر در زمینه شفاف سازی و امضای یک پروتکل اضافی برای افزودن بر تدابیر حفاظتی.

تعهدات کشورهای 1+5:

- * از میان برداشتن تقریباً تمامی تحریم های شورای امنیت در برابر ایران.
- * تعلیق نزدیک به تمامی تحریم های اتحادیه اروپا در قبال ایران و تعهد به خودداری از برقراری دوباره تحریم هایی که بر اساس برجام باطل شده اند.
- * تعلیق شماری از تحریم های ایالات متحده در قبال بخش های انرژی و بانکی ایران.

فرجام ناخوش برجام پس از خوشبینی های فراوان

رسیدن به چنین نتیجه ای خوشبینی بسیاری از هر دو سو برانگیخت و در سطح جهان نیز به عنوان یک حرکت سودمند در رفع تنش میان ایران و قدرتهای جهانی و نوید بخش یک دوره همکاری و تفاهم در مناسبات بین المللی تلقی گردید. اما آنچه که در عمل پیش آمد در جهتی خلاف این امیدواری زود هنگام. پیش رفت. نخست آنکه غرب نشان داد شتاب چندانی برای رفع بار سنگین تحریم ها از دوش ایران ندارد و این خود زبان خامنه ای و عوامل تندروش را بر سر حسن روحانی که نوید رسیدن به برجامهای دیگری را برای رفع مشکلات کمر شکن اقتصادی به مردم می داد دراز کرد. دیگر این که در انتخابات ریاست جمهوری 2016 در آمریکا، با شکست دموکراتها در برابر جمهوری خواهان، آینده توافق برجام و تداوم آن بی درنگ زیر سایه سنگینی از شک و ابهام فرو رفت. سرانجام دونالد ترامپ رئیس جمهوری جدید که برای تأمین خشنودی میلیاردرهای یهودی که با کمک های مالی عظیم خود به انتخاب وی به طور مؤثر یاری رسانده بودند خواستار تغییرات عمده در برجام به زیان ایران شد و چون پاسخ مساعدی از جمهوری اسلامی نشنید در ماه می 2018 خروج یکجانبه آمریکا را از توافق جامع همراه با برقراری تحریم های جدید و تشدید تحریم های

اقتصادی پیشین آمریکا در قبال ایران اعلام داشت. کشورهای دیگر طرف توافق نیز از بیم شمول تحریم ها به خود آنان از آمریکا تبعیت کردند و برجام در عمل به شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل گردید.

از سرگیری برنامه های پنهانی هسته ای جمهوری اسلامی

برنامه پنهانی تولید سلاح هسته ای در جمهوری اسلامی از سالهای میانی 1990 آغاز شد. چنانکه پیشتر اشاره رفت، با آنکه به دنبال افشاگری سازمان مجاهدین خلق از وجود این برنامه و پرده برداشتن از فعالیت هایی که در چارچوب آن در مکان های زیر زمینی جریان داشت، آن فعالیت ها چندی متوقف ماند، ولی بی اعتنائی آمریکا و اتحادیه اروپا به پیشنهاد های بی سابقه همکاری از سوی دولت خاتمی سبب شد که زیر فشار عناصر تند رو در دستگاه حاکمیت دینی فعالیت های هسته ای زیر نظر محسن فخری زاده (که در سال 2022 به دست عوامل وابسته به اسرائیل در حومه تهران کشته شد) زیر نام "برنامه احمد" با جدیتی بیشتر از گذشته از سر گرفته شود. بنا بر اطلاعات اعلام شده از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) این فعالیت ها تا سال 2009 با قوت ادامه یافت. در این هنگام مقامات جمهوری اسلامی زیر فشار کمر شکن تحریم ها برخی فعالیت های پنهانی خود را به آژانس گزارش دادند ولی برخی دیگر و از جمله آنچه را که در مرکز فردو جریان داشت همچنان مخفی نگهداشتند.

آژانس بین المللی انرژی اتمی در سال 2005 تهدید کرده بود که عدم پایبندی جمهوری اسلامی را به تعهدات خود به شورای امنیت برای اقدام لازم گزارش خواهد داد و چنین نیز کرد. شورای امنیت در 2006 با تصویب قطعنامه شماره 1696 از ایران خواست تا آزادانه غنی سازی اورانیوم در سطحی بالاتر از 3.6 درصد خودداری ورزد و تأکید کرد که عدم متابعت جمهوری اسلامی از این خواست موجب خواهد شد که تحریم های شدید تری را علیه ایران از تصویب بگذرانند. با این همه یک رشته تماسهای دیپلماتیک نیز از طریق عمان به صورت موازی و محرمانه با جمهوری اسلامی در همان سالها جریان داشت.

در 2013 با انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری که در مبارزات انتخاباتی خود اقدامات قاطعی را برای رفع تحریم های بین المللی فلج کننده تعهد کرده بود، زمینه هرچه مساعد تری برای آغاز گفتگو میان ایران با پنج کشور عضو شورای امنیت به اضافه آلمان فراهم گردید و چنانچه اشاره رفت سرانجام مذاکرات میان دو طرف در وین آغاز شد و پس از 22 ماه گفتگو به موافقت نامه برجام انجامید که گفتیم چگونه نا فرجام ماند.

راه یابی دوباره ترامپ به کاخ سفید و گمانه زنی ها

اکنون با انتخاب دوباره دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا گمانه زنی ها در باره تغییرات عمیقی که در سیاست این کشور در قبال جمهوری اسلامی ممکن است روی دهد به اوج رسیده است. در دوره چهار ساله ریاست جو بایدن، بر خلاف انتظاری که می رفت و وعده ای که یابیدن هنگام مبارزات انتخاباتی داده بود، موافقت نامه برجام با وجود نزدیک شدن گفتگوها به حصول توافق، تجدید نشد و بهبود محسوسی نیز در روابط دو کشور حاصل نگردید. با این همه مناسبات دوطرف به سوی وخامت و تنش هم پیش رفت، بلکه با نوعی کجدار و مریز تداوم حفظ یک رشته تماسهای غیر رسمی در پشت پرده ادامه یافت.

البته ترامپ در برخی از مصاحبه هایی که پس از پیروزی در انتخابات اخیر داشته سخنان نسبتاً ملایمی در ارتباط با جمهوری اسلامی بر زبان آورده است، ولی تا آغاز رسمس کار او و ورود دوباره اش در 20 ژانویه 2025 به کاخ سفید داوری قطعی نسبت به این که در قبال جمهوری اسلامی چه سیاستی برخورد گزید نمی توان کرد. تنها معیار روشنی که در حال حاضر در اختیار ماست راه و روش وی در دوره نخست ریاست اوست که به خروج یک جانبه آمریکا از برجام و سلب هر گونه تأثیر عملی از آن موافقت نامه انجامید. گزینش چهره های که به عنوان وزیر و مشاور به دولت وی راه پیدا کرده اند البته می تواند به عنوان راهنما به کار برده شود، ولی با توجه به شخصیت نیرومند آقای ترامپ و اطاعت کامل اعضای کابینه از او، تصمیم شخص رئیس جمهوری است که در عمل ملاک قرار خواهد گرفت و برای روشن شدن آن باید چند ماهی انتظار در انتظار ماند.

دنیای سیاست دنیای خشک بی رحم واقعیت هاست. میزان واقعی قدرت دولتمردان و دایره عملی نفوذشان در تعاملی که با کشورهای دیگر دارند تأثیر مستقیم خود را در صحنه سیاست جهانی بر جای می گذارد. وخامت روز افزون وضعیت اقتصادی ایران به سبب بی تدبیری و خشک اندیشی دستگاه رهبری و فساد و عدم صلاحیت عوامل زیرفرمان رهبر، همراه با گزیدن اولویت هایی که منافع و مصالح دراز مدت ایران در آنها جایی ندارند، کشور ما را با آنکه افزوده بر داشتن مردمی مستعد و هوشمند، یکی از غنی ترین کشورهای جهان از نظر منابع طبیعی است، به روز افلاس نشانده است. گذشته از این، ماجرا جویی های فاجعه بار در منطقه با وجود ریختن ده ها میلیارد دلار به پای گروه های نیابتی، در ماه های اخیر به شکست های مفتضحانه انجامیده است. مهره هایی مانند حماس و حزب الله لبنان که نظام ولای برای پیش بردن سیاست ها و گسترش نفوذ خود در منطقه بر آنها متکی بوده به شدت تضعیف شده یا در آستانه حذف شدن هستند. مهمترین شکستی که در یک ماهه گذشته نصیب جمهوری اسلامی شد، سرنگونی سریع بشار اسد و حذف او از صحنه بود. خامنه ای با ضرباتی که رویدادهای چند ماهه اخیر در غزه و لبنان به نفوذ و قدرت وی وارد آورده بود حتی نتوانست انگشتی برای جلوگیری از سرنگونی اسد تکان دهد. این واقعیت ها که از فرسایش چشمگیر موقعیت و قدرت خامنه ای خبر می دهند از چشم سیاستمدار زیرکی مانند ترامپ پوشیده نخواهند ماند و او در عرصه عملی شطرنج سیاست بی شک از آنها بهره برداری خواهد کرد. نمونه بارزی از بی خردی و رفتار استبدادی خالی از تدبیر رهبر جمهوری اسلامی و دستیارانش و پافشاری در پیش بردن موضوعاتی بوده که آشکارا مورد نفرت مردم است. فشار برای تصویب لایحه ارتجاعی حجاب و عفاف در مجلس گوش به یک نمونه آن است. انتظار می رفت که آن مصوبه در این اوضاع اقتصادی رو به وخامت، در میان خاموشی های فراگیر در حالی که دلار به مرز هشتاد هزار تومان رسیده هرچه زودتر برای اجرا به دولت ابلاغ شود. کار به آنجا رسید که شمار روز افزونی از مهره های مشهور نظام مانند محسن رفیق دوست و برخی از مراجع مذهبی آشکارا از لایحه لب به انتقاد گشودند. رئیس جمهوری هم از همان آغاز مطرح شدن لایحه در مجلس آن را فاقد قابلیت اجرا اعلام کرده بود. برخاستن چنین موج وسیعی از واکنش های منفی از همه سو نسبت به لایحه ارتجاعی - امنیتی حجاب و عفاف موجب شده که ابلاغ آن به دولت تا کنون متوقف بماند. می دانیم که وقوع چنین امری جز با اشاره رهبر که برای تصویب لایحه به عنوان یکی از ابزار مهم سرکوب و کنترل اهمیت بسیاری قائل بود، نمی توانسته صورت پذیرد. این خود شکست بزرگی است که اکثریت بزرگ مردم امیدوارند با شکست های دامنه دار تری دیگری در آینده نزدیک ی دنبال شود و ما سرانجام از این بلای عظیمی که چهل و چند سال است دامن گیرشان شده رهایی یابند.

فشارها و هشدارهای تازه در صحنه هسته ای

از سوی دیگر چنانکه در آغاز این نوشته اشاره رفت، فشارها و هشدارهای آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای که در آغاز آذرماه با سفر رافائل گروسی مدیرکل آژانس به تهران آغاز شد، ظرف هفته‌های اخیر به مناسبت افزایش ذخیره اورانیوم غنی شده در سطح بالا در ایران شدت بیشتری یافته است. پس از یک جواب سریالای نسنجیده از سوی قالیباف به هشدار سه دولت عمده اروپایی، ما شاهد نرم شدن ناگهانی لحن عباس عراقچی در ارتباط با این موضوع بوده ایم. تهران چند روز پیش از زبان عراقچی موافقت خود را برای همکاری مؤثرتر با آژانس و فراهم کردن امکان دسترسی‌های گسترده‌تر بازرسان این نهاد اعلام داشت که درگذشته تقریباً کم سابقه بوده است. بد نیست بدانیم که سال گذشته جمهوری اسلامی دسترسی بیشتری از بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به تاسیسات و مراکز هسته‌ای ایران با این ادعا که آنها «انگیزه‌های سیاسی» دارند، ممنوع کرد. آگاهان دلیل این نرمش را ضربات مکرری می‌دانند که یکی بعد از دیگری در غزه و لبنان و سوریه با از دست رفتن مهره‌های مؤثر استبداد دینی به موقعیت و اعتبار جمهوری اسلامی وارد آمده و موجبات تضعیف و تزلزل آن را فراهم ساخته است.

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در پی از دیدار ۱۶ آذر آذرماه خود از ایران هشدار داد که نظام ایران اکنون ذخیره کافی از اورانیومی که به میزان شصت درصد غنی شده در اختیار دارد و اگر سطح غنای این ذخیره را به نود درصد برساند می‌تواند از آن چهار بمب هسته‌ای تولید کند.

شورای حکام پس از بازگشت گروسی از ایران از وی خواست گزارشی جامع از روند برنامه هسته‌ای حکومت ایران تهیه کند. این گزارش می‌تواند مقدمه‌ای برای فعال‌سازی "مکانیسم ماشه" یا آغاز دوباره تحریم‌ها علیه تهران باشد.

سخن پایانی

اگر با اندکی باریک بینی به روش سیاست‌ورزی آقای خامنه‌ای چه در صحنه داخلی و چه در پهنه جهانی بنگریم در می‌یابیم که شیوه او همواره یک شیوه تعرضی بوده و او تنها هنگام برخورد با مانع سخت، برای ایستادن و نفس تازه کردن دست به عقب نشینی تاکتیکی و به اصطلاح خودش "نرمش قهرمانانه" زده است. ولی به محض پایین آمدن میزان فشار یا سست شدن پایداری مبارزان، تعرض خود را با شدتی بیشتر از گذشته از سر گرفته است. این پدیده بارها در چند دهه گذشته تجربه شده است. مثال فراموش نشده آن روشی بود که در جریان جنبش "زن، زندگی، آزادی" از وی به ظهور پیوست. به یاد داریم که با رسیدن جنبش به اوج قوت خود در نیمه دوم سال ۱۴۰۱ کارگزاران خشونت پیشه نظام حکومت سخت‌گیری معمول خود را در باره حجاب به یکسو نهاده بودند، ولی در کمین فرصت بودند که به محض احساس سستی و رخنه‌ای در صف مبارزان، با شدت بیشتری به رفتار خشن و fi بگیر و ببند پیشین خود بازگردند و چنین نیز کردند.

در ارتباط با تنظیم و تصویب و ارائه لایحه "حجاب و عفاف" نیز پای ورزان و کارگزاران آقای خامنه‌ای در میدان طی ماه‌های گذشته به اشاره او که بار دیگر فضا را برای دست زدن به تعرضی تازه مساعد تشخیص داده بود، مجدانه وارد عمل شدند. اما دست پختشان هنگامی برای عرضه آماده شد که وضع ناگهان دچار تحوّل بزرگ شده بود. از یک سو با افتادن یا آسیب دیدن مهره‌هایی که نظام ولایی در غزه و لبنان و سوریه با صرف دهها میلیارد دلار از پول ما و به بهای محرومیت اکثریت مردم ایران از ابتدایی‌ترین خدمات همگانی بر جا نشانده بود، شکست سیاستهای ماجراجویانه دستگاه رهبری به شکلی انکار ناپذیر آشکار شد و ضعف موقعیت

او را به خوبی نشان داد. از سوی دیگر شکل گرفتن سریع دوباره فضای مقاومت از سوی مردم، به ویژه نسل جوان در برابر لایحه ارتجاعی، به خوبی احساس می شد. بی میلی پزشکبان و دستگاه تحت ریاست او به مایه گذاشتن از خود برای اجرای آن، احتمال بسیار ورود کشور را به یک دوره بحرانی جدید روشن ساخت. صف ارتجاع زیر فرمان رهبر از مدتی پیش خود را برای ابلاغ لایحه و اعلام یک پیروزی بزرگ آماده می کرد. ولی او که تجربه سی و چند ساله حکومت شامه اش را تیز کرده است، در روزهای اخیر به سرعت پس بودن اوضاع را دریافت و آنچه را که باید به مجلس و مجلس نشینان و دیگر عملة زیر فرمان خود بفهماند با اشاراتی دور از انتظار فهمانید. چنین بود که ابلاغ لایحه تصویب شده به دولت در میان بهت حامیان آن متوقف ماند و به احتمال زیاد تا هنگامی که فرصت مساعد دیگری پیش نیاید در مورد آن تجدید مطلع نخواهد شد.

گرچه هفته گذشته پس از تهدید فعال شدن مکانیسم ماشه از طرف شورای امنیت، عباس عراقچی برای این که جمهوری اسلامی زیاد هم رام جلوه نکند تهدید کرد که در صورت عملی شدن این تهدید، تهران نیز محدودیت هایی را که در ارتباط با ساخت سلاح اتمی تا کنون بر خود تحمیل کرده است به یک سو خواهد نهاد، اما همه می دانند که در این اوضاع و احوال که هیچ چیز بر وفق مراد جمهوری اسلامی و رهبر آن پیش نمی رود، این گونه تهدید ها چیزی جز رجزخوانی بی پشتوانه نیست.